



# تورگنیف و پدران و پسران



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال هفتم علوم انسانی

ویساریون بلینسکی (م ۱۸۴۸)، روشنفکر پرآوازه روسی در دهه چهارم قرن نوزدهم، وضعیت فرهنگی و فکری روزگار خود را این‌گونه توصیف می‌کند: «زمانه ما در طلب اعتقاد است، عطش حقیقت آزارش می‌دهد، عصر ما سراپا پرسش و کوشش و پژوهش و حسرت خوردن در پی حقیقت است».<sup>(۱)</sup>

سده نوزدهم، در تاریخ روسیه، قرن سرنوشت‌ساز و پرتکاپویی بوده است. در این قرن، تاریخ روسیه، شاهد تقابل و کشاکش و رویارویی بزرگ فرهنگی و فکری‌ای بود که پیش از این، نظیر آن را ندیده بود. بلینسکی در گفتاری که از او آوردیم، به همین کشاکش و تکاپو اشاره

دارد. در سده نوزدهم، فرهنگ غربی، تقریباً بر روسیه سیطره یافته بود و تدریجاً به بسط و تعمیق نفوذ خود می‌پرداخت. کشاکشهای فرهنگی (که جلوه‌های ادبی، هنری و سیاسی گسترده‌ای داشت)، اساساً به دو صورت ظاهر می‌شد: یکی، رویارویی مابین روشنفکران روسی (جریان مروج تمدن غربی) و اسلاوفیل‌ها (جریان اسلاویست که مدافع صورت بومی فرهنگ و تمدن روسی بود و تمایلات شدید ضد غربی از خود نشان می‌داد. اما خود نیز در باطن، از تفسیرهای مدرنیستی درخصوص تاریخ و مسائل اجتماعی متأثر بود) که در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، به شکست جریان اسلاوفیل انجامید. دیگری، رویارویی‌ها و صف‌بندی‌های

درونی جریان روشنفکری روسیه، که تشدد و سردرگمی بسیاری را درمیان اقدشار تحصیل‌کرده جامعه روسیه پدید آورده بود. روشنفکری روسیه (به‌ویژه در دهه‌های سی و چهل و پنجاه قرن نوزدهم)، شدیداً، تحت تأثیر رمانتیسم آلمانی و فلسفه هگل قرار داشت. و این امر، تا دهه هشتاد و نود میلادی و پیدایی نسل جدیدی از روشنفکران که گرایشهای شدید پوزیتیویستی و فیزیکالیستی داشتند، ادامه یافت. «همه یا نزدیک به همه نویسندگان تاریخ تفکر و ادبیات روسی، هر اختلافی با هم داشته باشند، ظاهراً در یک نکته متفق اند و آن این است که ربع دوم قرن نوزدهم تأثیر غالب بر نویسندگان روسیه تأثیر رمانتیسم آلمانی است... فلسفه آلمانی جهت اندیشه‌ها را در روسیه یکسره عوض کرد، چه در جبهه چپ و چه در جبهه راست، و ناسیونالیست‌ها و متکلمان اورتودوکس و رادیکال‌های سیاسی به یکسان مؤثر بود، و جهان‌بینی گروه‌های... جوانان روشنفکر را به‌طور کلی، سخت تحت تأثیر قرار داد. این مکاتب فلسفی، و مخصوصاً نظریات هگل و شلینگ، هنوز هم در اشکال جدید خود، بی‌تأثیر نیستند».<sup>(۲)</sup>

جریان روشنفکری روسیه، در همه ادوار تاریخی خود (چه در دوره‌ای که تحت سیطره رمانتیسم هگل و شلینگ قرار داشت و چه در دوره‌ای که به سمت ماتریالیسم فوئرباخ و نهایتاً ماتریالیسم دیالکتیک مارکس متمایل شد)، دارای گرایشهای مختلف سوسیالیستی، لیبرالیستی و آنتارشستی بود. از این رو، میان خود روشنفکران، تقابل و رویارویی شدید فکری و نظری وجود داشت. این کشاکشها و بحثهای نظری و قلمی که در دهه‌های سی و چهل و پنجاه قرن نوزدهم، عمدتاً صبغه هنری و ادبی داشت، در دهه‌های پایانی قرن، رنگ و بویی کاملاً سیاسی گرفت.

روشنفکری روسیه، در دهه‌های اوایل سده نوزدهم، به گونه‌ای روزافزون، به

سمت گرایشهای رادیکالیستی و تروریستی میل کرده بود. از دهه شصت و هفتاد قرن نوزدهم، نسلی درمیان روشنفکران این سرزمین، سر برآورده بود که تجلی آشکار نیهیلیسم غربی بود. تورگنیف، در کتاب «پدران و پسران» به توصیف همین نسل جدید می‌پردازد. الکساندر هرتسن (م ۱۸۷۰)، نویسنده معروف روسی را می‌توان چونان واسطه‌ای مابین دو نسل روشنفکران روسیه دانست. هرتسن، به سال ۱۸۴۸، به دوستش (مازینی) نوشت: «آخرین حرف تمدن بشری انقلاب است».<sup>(۲)</sup>

هرتسن، چونان آینه‌ای، گرایش روشنفکری روسیه را به سمت انقلاب سیاسی و رویگردانی از رویکردهای لیبرالیستی و پارلمانتاریستی، عیان کرده است. هرتسن، نخستین کسی است که نظریه «پیشگامی روسیه در انقلابات اجتماعی اروپا» را (که بعدها به یکی از اصول اعتقادی بلشویسم بدل گردید)، بیان کرده است؛ نظریه‌ای که مورد پذیرش تمامی روشنفکران دهه‌های پایانی قرن نوزدهم واقع گردید. ای. اچ. کار، الکساندر هرتسن را «رابطی میان اروپای غربی و انقلاب روسیه»، می‌نامد. کار، درباره ویژگیهای نسلهای مختلف روشنفکری روسیه و چهره‌های سرشناس آن، می‌نویسد: «این مرحله از جنبش (مرحله آغازین) تحت تأثیر نفوذ گسترده هگل رشد پیدا کرد و در سالهای ۱۸۴۰ به ظهور چهره‌هایی چون باکونین و هرتسن، اولین انقلابیون روسی منجر گردید، که نه تنها وسیله تزریق افکار غرب به روسیه شدند، بلکه اندکی بعد، با معرفی افکار روسیه به جنبشهای انقلابی اروپای غربی، موجب بروز زمینه آمادگی تازه‌ای در ديار آنان گردیدند... بلینسکی از ایدآلیسم هگل به ماتریالیسم فوئرباخ رسید. بلینسکی خود در سال ۱۸۴۸ در سی و هفت سالگی بدرود حیات گفت، ولی راه را برای مردان سالهای ۱۸۶۰ هموار نمود و جنبش انقلابی را براساس مادی‌گرایی که بعداً

مورد انیرادی قرار نگرفت، استوار ساخت. از معروف‌ترین مردان سالهای شصت می‌توان از چرنیشفسکی و دوبرولیوبوف و پیزارف نام برد... در نسل مردان سالهای هفتاد جنبش از قلمرو فلسفه و ادبیات یا فراتر گذارد. این جنبش به صورت مأموریت درمیان روستاییان و به شیوه توطئه‌های تروریستی وارد عمل شد.»<sup>(۳)</sup>

ایوان سرگنیوچ تورگنیف، رمان‌نویس نامدار روسی و صاحب آثاری چون: «دود»، «پدران و پسران»، «آشیانه نجیب‌زادگان»، «آدم زیادی» در زمره روشنفکران لیبرال روسی بود که تعلق چندانی به آراء و عقاید سوسیالیستی نداشت. تورگنیف، فردی احساساتی، کمرو و ملایم بود که اعتقاد داشت روسیه باید از طریق اصلاحات تدریجی و ملایمت‌آمیز، مسیر دموکراسی‌های لیبرال غربی را در پیش گیرد. او در یکی از داستانهایش به نام «دود»، نظرات اسلاوفیل‌ها را به شدت مورد انتقاد قرار داده است. تورگنیف، در خانواده‌ای متمول و زمیندار، به دنیا آمد و در جوانی، با آراء روشنفکران آلمانی و فلسفه هگل آشنا شد. اما خیلی زود، مباحث فلسفی را به کناری نهاد و به نوشتن داستان و رمان پرداخت. تورگنیف، با بلینسکی، هرتسن و نویسندگان و منتقدین روشنفکر روسیه، از نزدیک، دوستی و آشنایی داشت و در رمانهای خود، چون: «دیمیتری رودین» و «پدران و پسران»، به توصیف و تشریح وضعیت فکری و بحثهای رایج محفل‌های روشنفکری پرداخت.

تورگنیف، علی‌رغم دوستی و آشنایی بسیار با محافل و روشنفکران رادیکال (دوستی و آشنایی‌ای که پس از چاپ کتاب «پدران و پسران» دستخوش تلاطم و بحران عمیقی شد)، و علی‌رغم اینکه در آثار خود به کرات، به توصیف، تشریح و قلمفرسایی درباره آنان پرداخته، هیچ‌گاه، به آراء رادیکال و سوسیالیستی تمایلی نشان نداد.

او می‌گفت: «من همیشه طرفدار «تدریج» بوده‌ام و هستم، من يك لیبرال قدیمی به سبک سلطنت انگلستان هستم، فقط از بالا انتظار اصلاحات دارم. من اصولاً با انقلاب مخالفم.»<sup>(۵)</sup>

او در کتاب «دود»، به مخالفت با ایده سوسیالیسم می‌پردازد و از زبان «پوتوگین» قهرمان کتاب می‌گوید: «عادت خاص روس‌ها است که لنگه کفش کهنه‌ای را که مدت‌ها پیش از پای سن سیمونی یا فوریه‌ای افتاده است بردارند و آن را با کمال احترام روی سرشان بگذارند و مثل يك شیء مقدس آن را بپرستند.»<sup>(۶)</sup>

تورگنیف، با هوشیاری و ذکاوت خاصی، تغییر و تحول در جریان روشنفکری روسیه و پیدایش نسل جدید را احساس می‌کرد. او با این‌که به این نسل جدید، احترام می‌گذاشت، اما از آنان می‌ترسید. به نظر او، ماتریالیسم افراطی و حس ویرانگری دیوانه‌وار این نسل جدید، ره به جایی نمی‌برد و غایت آن، اسارت انسانها در نظم سزبازخانه‌ای کارخانه‌ها بود. تورگنیف، رمان پدران و پسران را بر مبنای ایده‌ها و کاراکتر این نسل جدید پدید آورد. او در این روشنفکران واپسین دهه‌های قرن نوزدهم، ژاکوبین‌ها و رُبسپیره‌های آینده را می‌دید. مسیر تاریخ آینده روسیه بر درایت او در فهم ماهیت این ماتریالیستهای پوزیتیویست، گواهی داد.

تمامی اهمیت رمان پدران و پسران (جدای از ویژگیهای ادبی آن)، در همین نکته نهفته است. تورگنیف، خود ماتریالیست اشراف‌زاده و لیبرال مسلکی بود که همه غایات و آرمان‌گرایی‌اش در محدوده «دموکراسی لیبرال» و «نظام پارلمانتاریستی» خلاصه می‌شد. او اهل مبارزه و عمل نبود، اما توصیف‌کننده توانایی بود. او در سالهای دهه شصت قرن نوزدهم، به ترسیم ماهرانه سیمای مردانی پرداخت که کمتر از نیم قرن بعد، تحت عنوان بلشویک‌ها، قدرت را در روسیه

# تورگنیف در کتاب «پدران و پسران» و در قالب شخصیت «بازارف» به ترمیم نسل جدید روشنفکری روسیه می‌پردازد، نسلی که کمتر از نیم قرن بعد تحت عنوان بلشویک‌ها قدرت را در روسیه به دست گرفتند.

## از منظر حق و حقیقت؛ «پدران» محافظه کار و اشراف‌منش و «پسران» روشنفکر و پوزیتیویست، هردو محکوم هستند.

به دست گرفتند. در سال ۱۸۶۲ که تورگنیف، در قالب شخصیت «بازارف» (قهرمان کتاب پدران و پسران) به ترسیم روشنفکران پوزیتیویست و توتالیتاریست روسی پرداخت، هنوز بلشویسم، پدید نیامده بود. اما شخصیت و اعتقادات بازارف، بی‌تردید، هسته اصلی پدیده‌ای است که بعدها بلشویسم، نامیده شد. تورگنیف، به دلیل تعلقات لیبرالی خود از اینان می‌ترسید. اما نخستین و زیباترین تصویر را از آنان در تاریخ ادبیات روسیه، ارائه کرده است.

این نسل جدید، چه ویژگی‌هایی داشت و چگونه پدید آمده بود؟ این نسل جدید، تعلقات شدید و افراطی ماتریالیستی و درکی

مکانیکی و پوزیتیویستی از عالم داشت. پوزیتیویسم و ماتریالیسم مکانیکی این روشنفکران: جلوه‌ای از پوزیتیویسم ماتریالیستی غربی بود که در قرن نوزدهم و در قالب آراء اگوست کنت، بوخنر و اسپنسر، برای چند دهه، به حاکمیت تمام عیار دست یافته بود.

رویکرد پوزیتیویستی، در اواخر قرن نوزدهم در اروپا با بحرانها و بن‌بست‌هایی روبه‌رو شده و تا حدودی از اعتبار افتاد، اما در روسیه سیطره‌ای بی‌چون و چرا، بر محافل روشنفکری یافت و در انقلاب اکتبر، به صورت تفسیر پوزیتیویستی مارکسیسم به قدرت سیاسی دست یافت. اینان، در پی تحقق جامعه‌ای بودند که نظم سربازخانه‌ای و اندیشه تکنیکی، بر آن حاکم باشد. اینان با شعر، فلسفه و هنر مخالفت می‌کردند و فقط برای علوم تجربی و تکنولوژی، ارزش قائل بودند. این نسل جدید، از یک سو (همچنان که گفتیم)، محصول و جلوه‌ای از روح پوزیتیویستی حاکم بر روشنفکری غرب بود. زیرا که در قرن نوزدهم، روشنفکری روسیه، تابع و مظهری از روشنفکری غربی بود، ازسوی دیگر، محصول سرخوردگی محافل روشنفکری از تفسیرهای محافظه‌کارانه از فلسفه هگل و شیوه‌ها و رویکردهای لیبرالی در مقابله با رژیم تزاری بود. این نسل جدید، هنوز و تا حدودی تعلقاتی به فلسفه هگل داشت؛ اما اساساً آراء هگل را تفسیری پوزیتیویستی می‌کرد.

«پدران و پسران. این رمان کوششی بود برای گوشت و استخوان بخشیدن به تصویری که او (تورگنیف) از آدم‌های جدید در نظر داشت، که می‌گفت حضور سرسخت‌شان را همه‌جا حس می‌کند، و احساس‌هایی را در او پدید می‌آورند که تحلیل‌شان برایش دشوار است»<sup>(۷)</sup>

پدران و پسران، داستان رویارویی دو نسل است: نسل مردان قدیمی و محافظه‌کار، و جوانان تندخو و پوزیتیویست

که تمامی ارزشهای انسانی را به باد حمله و استهزاء می‌گرفتند. «بازارف» (که در این کتاب، تجسم نسل جدید روشنفکران روسیه است)، به دعوت دوست و هم‌درشش «آرکادی کیرساتوف»، به ملک بیلاقی او می‌رود و در آنجا با پدر و عموی آرکادی، که مردانی زمیندار و اشراف‌منش هستند، روبه‌رو می‌شود. بحث و جدلهای لفظی‌ای که مابین بازارف و دو پیرمرد میزبان، روی می‌دهد، موضوع اصلی رمان است. «بازارف»، با خشونت تمام به فلسفه و ادبیات و هنر حمله می‌کند و هیچ چیز را جز علوم تجربی و صنعت، با ارزش و محترم نمی‌شمارد. «بازارف»، تماماً در پی نفی کردن است؛ بی‌آن‌که به وجه اثباتی بیندشد. تورگنیف، در این کتاب، برای اولین بار در تاریخ ادبیات روسیه، لفظ نیهیلیست را به کار می‌برد. «بازارف اضافه کرد: ما به حکم آنچه مفید تشخیص می‌دهیم به کار می‌پردازیم و در این موقع مفیدتر از همه نفی کردن است. ما نفی می‌کنیم:

- همه چیز را؟

- همه چیز را.

- چطور، نه تنها هنر و شعر... بلکه؟ من حتی از گفتش هم وحشت دارم.

بازارف با خونسردی فوق‌العاده‌ای تکرار کرد: همه چیز را...

نیکلای پتروویچ داخل صحبت شد و گفت: ...اجازه بدهید، شما همه چیز را نفی می‌کنید، یا شاید صحیح‌تر باشد اگر بگوییم شما همه چیز را خراب می‌کنید؟... اما باید چیزی هم ساخت.

- این دیگر کار ما نیست، اول باید راه را صاف کرد»<sup>(۸)</sup>

بازارف، درکی تکنیکی و استیلاجویانه از طبیعت دارد: «طبیعت هم آنطوری که تو می‌فهمی، مزخرف است. طبیعت که عبادتگاه نیست، طبیعت مانند کارخانه است و انسان در آن حکم کارگر دارد»<sup>(۹)</sup>.

بازارف، شیفته روش تجربی است. او انسان را موجودی بیولوژیک می‌پندارد و

معتقد است که با شناخت فیزیولوژی قورباغه، می‌توان به «اندرون» انسان پی برد: «بگذار به تو بگویم من قورباغه را له خواهم کرد و دل و روده و اندرون او را نگاه خواهم کرد تا ببینم چه خبر است و چون من و تو از همین قورباغه‌ها هستیم که روی دو پا راه می‌رویم، من از اندرون خودمان هم باخبر خواهم شد.»<sup>(۱۰)</sup>

بازارف، پدر دوستش (آرکادی) را به‌خاطر اینکه شعر می‌خواند و به پوشکین علاقمند است، مورد استهزاء قرار می‌دهد. بازارف می‌گوید: «یک نفر طبیب خوب صد بار مفیدتر از هر نوع شاعر است.»<sup>(۱۱)</sup> «آرکادی» جوان، کتاب پوشکین را از دست پدرش بیرون می‌کشد و به‌جای آن، کتاب «ماده و صنعت»، اثر بوخنر را به او می‌دهد. «نیکلای پتروویچ» (پدر آرکادی) با خودش می‌گوید: «آخر، طرد کردن شعر، بی‌اعتنایی به هنر، به طبیعت...» و نگاهی به اطراف انداخت، انگار می‌کوشید بفهمد که چگونه امکان دارد انسان به طبیعت بی‌اعتنا باشد... بازارف می‌گوید: قبول این حرف برای مشکل است؟ نه، دوست عزیز، وقتی که آدم تصمیم گرفت همه چیز را واژگون کند، باید خودش را هم واژگون کند.»<sup>(۱۲)</sup>

عالم و آدم نیهیلیسم، عالم و آدمی وارونه است و بازارف، به گونه‌ای صریح به این حقیقت اعتراف می‌کند. پیسارف، نیهیلیست معروف روسی، درباره شخصیت بازارف می‌نویسد: «بازارف همان چیزی است که پدران امروز رشد آن را در پسران و دختران و خواهران و برادران خود به چشم می‌بینند. ممکن است از این چیز بترسند یا متحیر شوند، ولی راه آینده همین جهت است.»<sup>(۱۳)</sup>

هرتسن می‌گفت که رگی از بازارف در تن همه آنها هست، در خودش، در بلینسکی، در باکونین و در همه کسانی که به‌نام غرب و علم و تمدن حکومت روسیه را محکوم می‌کردند.»<sup>(۱۴)</sup> آندره موروا می‌نویسد: «مبنای پیدایش

قهرمان اصلی داستان، بازارف، شخصیت یک پزشک جوان شهرستانی بود. در این انسان شاخص، عنصری که تازه تولد یافته و هنوز در مرحله بی‌شکلی بود و بعدها نام نیهیلیسم را به خود گرفت تجسم یافته بود.»<sup>(۱۵)</sup>

اما نکته مهم این است همچنان که هرتسن گفته بود، بازارف در وجود همه روشنفکران نسل جدید روسیه، خانه داشت و زندگی می‌کرد همه نسل جدید روشنفکری روسیه، به اعتباری «بازارف» بودند و همین‌ها هم بودند که سرنوشت روسیه را در قرن بیستم، به دست گرفتند. همه اهمیت کتاب «پدران و پسران» نیز همچنان که پیشتر گفتیم، در توصیف زنده و گویایی است که از این نسل جدید روشنفکری ارائه می‌دهد.

تورگنیف، در دهه پایانی عمر خود از مسائل اجتماعی و سیاسی کناره گرفت و به مطالعه آثار شوپنهاور پرداخت. او به نوشتن رساله‌ای فلسفی (فلسفه به معنایی که در قرن هجدهم و نزد متفکران عصر روشنگری، به‌کار می‌رفت و نه به معنای حقیقی خود) به‌نام «کافی است»، پرداخت و در آن، توصیفی بدبینانه و پوچ‌انگارانه از عالم ارائه نمود. رساله «کافی است»، زندگی را فریبی بزرگ می‌شمارد و نهایت همه امور را پوچی و یأس و نابودی می‌داند. سرانجام، در سوم سپتامبر ۱۸۸۲، ایوان سرگنویچ تورگنیف، روشنفکر لیبرال روسی و نویسنده رمان پدران و پسران و پدیدآورنده بازارف (این شخصیت داستانی نماینده نسل متأخر روشنفکری قرن نوزدهم روسیه)، پس از بیماری طولانی و عذاب‌آوری درگذشت تورگنیف مُرد، اما بازارف‌های واقعی، هنوز زنده‌اند و در قالب نظام‌های لیبرالیستی، بر بشریت حکومت می‌کنند. اساساً تمدن معاصر غربی که بر مبنای کمیت‌گرایی، پراکسیس، تکنوکراسی و بوروکراسی و نفی فردیت حقیقی انسانها سامان گرفته، به یک اعتبار، اریکه حاکمیت بازارف‌هاست.

تورگنیف، در کتاب خود کوشیده است تا از پدر آرکادی، چهره‌ای انسانی و شریف تصور کند (شاید به‌دلیل تعلقات لیبرالی و اشرافی خود)، اما از منظر حق و حقیقت، پدران محافظه‌کار و اشراف‌منش و پسران روشنفکر و پوزیتیویست، هردو محکوم هستند. بازارف و نیکلای پتروویچ (پدر آرکادی)، هردو، تجسم ظلمت ماتریالیستی و جهالت و استکبار بشرانگاران هستند و تنها با انقلاب دینی و رویکرد معنوی بشریت است که بساط سیطره آنان، درهم خواهد شکست. طلوع انقلاب عالمگیر دینی هم اینک، در افق پیداست. □

### پاورقی‌ها:

۱. برلین، آیزایا / متفکران روس / ترجمه نجف دریابندری / صفحه ۲۹۹.
۲. منبع پیشین / صفحه ۲۱۰.
۳. کار، ای. ا. ج. / بررسی پیشگامان سوسیالیسم از دیدگاه تاریخ / دکتر یحیی شمس / صفحه ۶۴.
۴. منبع پیشین / صفحات ۸۴ و ۸۲.
۵. متفکران روس / صفحه ۴۲۷.
۶. منبع پیشین / صفحه ۴۲۹.
۷. منبع پیشین / صفحه ۴۱۰.
۸. تورگنیف، ایوان سرگنویچ / پدران و پسران / ترجمه مهری آملی / صفحات ۱۰۲ و ۱۰۳.
۹. منبع پیشین / صفحه ۹۳.
۱۰. منبع پیشین / صفحه ۵۲.
۱۱. منبع پیشین / صفحه ۶۴.
۱۲. متفکران روس / صفحه ۴۱۴.
۱۳. منبع پیشین / صفحه ۴۱۹.
۱۴. منبع پیشین / صفحه ۴۲۴.
۱۵. موروا، آندره / تورگنیف / ترجمه منوچهر عدنانی / صفحه ۵۳.